

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

✍ امام صادق علیه السلام :

ای مفضل<sup>۱</sup>! در خلقت مو و ناخن تفکر کن ، چون مرتب دراز می شوند و باید کوتاه شوند ، خداوند آنها را بی حس قرار داد تا کوتاه کردن آنها انسان را به درد نیورد .

اگر در کوتاه کردن آنها ناراحتی احساس می شد ، انسان می بایست یا هر دو را رها کند تا دراز شوند و باعث زحمت و سنگینی شوند یا با ناراحتی و درد بسیار کوتاهشان نماید<sup>۲</sup>.

### فوائد طبّی

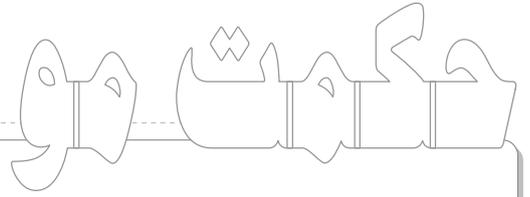
مفضل گفت : چرا خداوند مو و ناخن را طوری خلق نکرد که دراز نشوند و

<sup>۱</sup> . از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیه السلام که نزد ایشان مرتبه و منزلتی عظیم داشته است .

منتهی الإمامال ج ۲ باب ۹ فصل ۷ مورد هفتم

<sup>۲</sup> . تَأْمَلْ وَ اعْتَبِرْ بِحُسْنِ التَّدْبِيرِ فِي خَلْقِ الشَّعْرِ وَ الْأَظْفَارِ فَإِنَّهُمَا لَمَّا كَانَا مِمَّا يَطُولُ وَ يَكْثُرُ حَتَّى يَحْتَاجَ إِلَى تَخْفِيفِهِ أَوْ لَمَّا فَأَوْلًا جَعَلَا عَدِيمِي الْحِسِّ لئَلَّا يُؤْلِمَ الْإِنْسَانَ الْأَخْذُ مِنْهُمَا وَ لَوْ كَانَ قَصُّ الشَّعْرِ وَ تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ مِمَّا يُوجَدُ لَهُ مَسُّ ذَلِكَ لَكَانَ الْإِنْسَانُ مِنْ ذَلِكَ بَيْنَ مَكْرُوهِينِ إِمَّا أَنْ يَدَعَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَتَّى يَطُولَ فَيَنْقَلِعَ عَلَيْهِ وَ إِمَّا أَنْ يُخَفِّقَهُ بوجعِ وَ أَلَمٍ يَتَأَلَّمُ مِنْهُ .

بحارالانوار ج ۳ ص ۷۶ باب ۴ الخبر المشتهر بتوحيد المفصل



انسان مجبور به کوتاه کردنشان نباشد؟

امام علیه السلام فرمودند: با رویدن مو از منافذ بدن و خارج شدن ناخن‌ها از انگشتان، دردها و مرض‌های بدن خارج می‌شوند.

به همین دلیل انسان به گذاشتن نوره، تراشیدن سر و کوتاه کردن ناخن‌ها در هر هفته امر شده تا رویدن مو و ناخن سرعت داشته باشد و دردها و مرض‌ها با خروج آن دو از بدن خارج شوند اما اگر دراز شوند و کوتاه نگردند خروج آن دو کم و کند می‌شود و دردها و مرض‌ها در بدن جمع شده، باعث بیماری‌ها و زخم‌ها می‌گردد.<sup>۳</sup>

### نرویدن مو در برخی از مواضع بدن

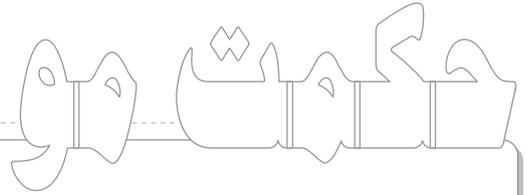
در ادامه امام صادق علیه السلام به مفضل می‌فرماید:

در بعضی از مواضع بدن رویدن مو باعث ضرر است و از آن جلوگیری شده، اگر در چشم مو بروید، آیا چشم را کور نمی‌کند؟

<sup>۳</sup> . قَالَ الْمُفْضَلُ فَقُلْتُ فَلِمَ لَمْ يَجْعَلْ ذَلِكَ خَلْقَةً لَا تَزِيدُ فَيَحْتَاجُ الْإِنْسَانُ إِلَى التَّقْصَانِ مِنْهُ؟

فَقَالَ علیه السلام : إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ اسْمُهُ فِي ذَلِكَ عَلَى الْعَبْدِ نِعْمًا لَا يَعْرِفُهَا فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا .

اعْلَمْ أَنَّ أَلَامَ الْبَدَنِ وَأَدْوَاءَهُ تَخْرُجُ بِخُرُوجِ الشَّعْرِ فِي مَسَامِهِ وَبِخُرُوجِ الْأَظْفَارِ مِنْ أُنَامِلِهَا وَلِذَلِكَ أَمْرُ الْإِنْسَانِ بِالنُّورَةِ وَحَلْقِ الرَّأْسِ وَقَصِّ الْأَظْفَارِ فِي كُلِّ أَسْبُوعٍ لِيَسْرَعَ الشَّعْرُ وَالْأَظْفَارُ فِي النَّبَاتِ فَتَخْرُجَ الْأَلَامُ وَالْأَدْوَاءُ بِخُرُوجِهَا وَإِذَا طَالَ تَحْيِرًا [ تَحْيِيرًا ] وَقَلَّ خُرُوجُهَا فَاحْتَبَسَتْ الْأَلَامُ وَالْأَدْوَاءُ فِي الْبَدَنِ فَأَحْدَثَتْ عِلَلًا وَأَوْجَاعًا .



اگر در دهان بروید ، آیا خوردن و آشامیدن را بر انسان ناگوار نمی کند ؟

اگر در کف دست بروید ، آیا از لمس کردن صحیح مانع نمی شود ؟

و ...

### حکمت موی زیر شکم و زیر بغل

امام علیؑ در ادامه می فرمایند :

رویدن مو در زیر شکم و زیر بغل ، عیب و بیهوده نیست بلکه رویدن مو در

این جاها به علّت رطوبتی است که به این مواضع می ریزد ، همچنان که گیاه و

علف های هرزه در جایی که آب جمع می شود از زمین می رویند .

آیا نمی بینی که این جاها برای قبول این فضولات از جاهای دیگر بدن

مناسب تر و پوشیده تر است ؟

### درهم شکسته شدن غرور

در ادامه حضرت می فرمایند :

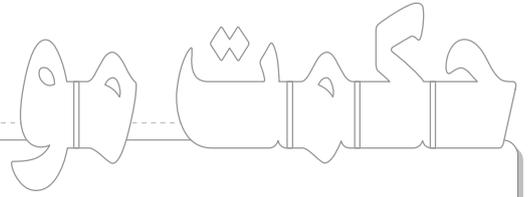
همچنین وقتی انسان به نظافت بدنش مشغول می شود ، موهای زیادی را

می گیرد و کثافات بدنش را برطرف می کند ، این اشتغال بدنی او را از غرور ،

طغیان ، سرکشی و ارتکاب گناهان باز می دارد<sup>۴</sup> .

<sup>۴</sup> . وَ مَنَعَ مَعَ ذَلِكَ الشَّعْرَ مِنَ الْمَوَاضِعِ الَّتِي يَضُرُّ بِالْإِنْسَانِ وَيُحْدِثُ عَلَيْهِ الْفَسَادَ وَالضَّرَرَ .

لَوْ نَبَتَ الشَّعْرُ فِي الْعَيْنِ أَلَمْ يَكُنْ سَيِّعَى الْبَصَرِ ؟



## محاسن و ریش

امام علیؑ می‌فرمایند: وقتی انسان به سن درک رسید و مرد شد، در صورت او مو می‌روید که به واسطه آن از مرز بچگی خارج و از مشابهت با زنان بیرون می‌آید و اگر زن است صورتش همچنان از مو پاک می‌ماند، تا زیبایی و طراوت بر او باقی بماند و محرک مردان برای ازدواج شود، که نتیجه آن دوام و بقای نسل بشر است.

اگر مو در صورت مردی نروید، به شکل کودکان و زنان می‌ماند و دیگر وقار و شکوهی در او دیده نمی‌شود.<sup>۵</sup>

وَلَوْ نَبَتَ فِي الْفَمِ أَلَمْ يَكُنْ سَيَغْصُ عَلَى الْإِنْسَانِ طَعَامَهُ وَ شَرَابَهُ .  
 وَ لَوْ نَبَتَ فِي بَاطِنِ الْكَفِّ أَلَمْ يَكُنْ سَيَعُوقُهُ عَنْ صِحَّةِ اللَّمْسِ وَ بَعْضِ الْأَعْمَالِ .  
 فَلَوْ نَبَتَ فِي فَرْجِ الْمَرْأَةِ أَوْ عَلَى ذَكَرِ الرَّجُلِ أَلَمْ يَكُنْ سَيُسُدُّ عَلَيْهِمَا لَذَّةَ الْجِمَاعِ فَانظُرْ كَيْفَ تَتَكَبَّرُ الشَّعْرُ هَذِهِ الْمَوَاضِعَ  
 لِمَا فِي ذَلِكَ مِنَ الْمَصْلَحَةِ ثُمَّ لَيْسَ هَذَا فِي الْإِنْسَانِ فَقَطْ بَلْ تَجِدُهُ فِي الْبَهَائِمِ وَ السَّبَاعِ وَ سَائِرِ الْمَتَناسِلَاتِ فَإِنَّكَ تَرَى  
 أَجْسَامَهُنَّ مُجَلَّلَةً بِالشَّعْرِ وَ تَرَى هَذِهِ الْمَوَاضِعَ خَالِيَةً مِنْهُ لِهَذَا السَّبَبِ بَعِيْنِهِ . . .  
 إِنَّ الْمَنَانِيَةَ وَ أَشْبَاهَهُمْ حِينَ اجْتَهَدُوا فِي عَيْبِ الْخَلْقَةِ وَ الْعَمْدِ عَابُوا الشَّعْرَ النَّابِتَ عَلَى الرَّكْبِ وَ الْإِبْطِينِ وَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ  
 ذَلِكَ مِنْ رُطُوبَةٍ تَنْصَبُ إِلَى هَذِهِ الْمَوَاضِعِ فَيَنْبُتُ فِيهَا الشَّعْرُ كَمَا يَنْبُتُ الْعُشْبُ فِي مَسْتَنْقَعِ [ مُسْتَنْقَعِ ] الْمِيَاهِ .  
 أَفَلَا تَرَى إِلَى هَذِهِ الْمَوَاضِعِ أُسْتَرَ وَ أَهْبَأَ لِقَبُولِ تِلْكَ الْفَضْلَةِ مِنْ غَيْرِهَا . . .

فَإِنَّ اِهْتِمَامَهُ بِتَنْظِيفِ بَدَنِهِ وَ أَخَذِ مَا يَعْلُوهُ مِنَ الشَّعْرِ مِمَّا يَكْسِرُ بِهِ شَرَّتَهُ وَ يَكْفُ عَادِيَتَهُ وَ يَشْغَلُهُ عَنْ بَعْضِ مَا يُخْرِجُهُ  
 إِلَيْهِ الْفَرَاغُ مِنَ الْأَشْرِ وَ الْبَطَالَةِ .  
 بحار الانوار ج ۳ ص ۷۷ باب ۴ الخبر المشتهر بتوحيد المفضل

<sup>۵</sup> . فَإِذَا أَدْرَكَ وَ كَانَ ذَكَرًا طَلَعَ الشَّعْرُ فِي وَجْهِهِ فَكَانَ ذَلِكَ عَلَامَةَ الذَّكَرِ وَ عِزَّ الرَّجُلِ الَّذِي يُخْرِجُ بِهِ عَنْ حَدِّ الصَّبَا وَ  
 شَبَهِ النِّسَاءِ وَ إِنْ كَانَتْ أَنْتَى يَبْتَقِي وَ جَهْهَا نَقِيًّا مِنَ الشَّعْرِ لَتَبْتَقِي لَهَا الْبَهْجَةَ وَ النَّضَارَةَ الَّتِي تُحَرِّكُ الرَّجَالَ لِمَا فِيهِ دَوَامٌ

کھ امام رضا علیه السلام :

خداوند متعال مردان را به محاسن و ریش زینت داده است و به آن ، به عنوان فرق بین مردان و زنان استدلال می شود.<sup>۶</sup>

کھ امام صادق علیه السلام :

برای مردان ریش قرار داده شد تا به وسیله آن از آشکار نمودن ( مواضعی که باید پوشانده شوند ) بی نیاز گردند و به سبب آن مردان از زنان مشخص شوند.<sup>۷</sup>

کھ امام صادق علیه السلام :

از آن جا که خداوند حکیم و والامرته ، مرد را قیّم و مراقب زن قرار داده و زن را تابع و جفت او گردانیده ، به مرد ریش داد تا بر عزّت و جلالت و هیبت او افزوده شود و به زن ریش نداد تا زیبایی صورت ، شادابی ، طراوت و ظرافت او که برای خوشی و همبستری آنان مناسب تر است ، باقی بماند.<sup>۸</sup>

النَّسْلُ وَبَقَاؤُهُ ...

وَلَوْ لَمْ يَخْرُجِ الشَّعْرُ فِي وَجْهِهِ فِي وَقْتِهِ أَلَمْ يَكُنْ سَيِّئِي فِي هَيْئَةِ الصَّبِيَّانِ وَالنِّسَاءِ فَلَا تَرَى لَهُ جَلَالَةً وَلَا وَقَارًا .

بحار الانوار ج ۳ باب ۴ ص ۶۲ و ۶۳

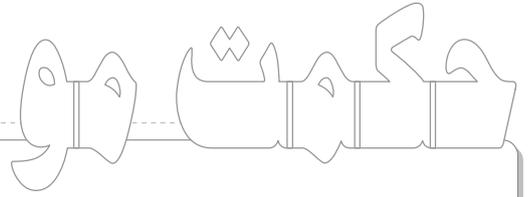
۶ . قَالَ علیه السلام : زَيْنَ اللَّهِ الرَّجَالِ بِاللَّحَى وَجَعَلَهَا فَصْلًا يُسْتَدَلُّ بِهَا عَلَى الرَّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ .

مناقب آل ابی طالب ج ۴ باب الرضا علیه السلام فی علمه ص ۳۸۳

۷ . وَجَعَلَتِ اللَّحِيَّةَ لِلرَّجَالِ لِيَسْتَعْنِيَ بِهَا عَنِ الْكَشْفِ فِي الْمُنْظَرِ وَيُعْلَمَ بِهَا الذَّكَرُ مِنَ الْأُنْثَى .

علل الشرايع ج ۱ باب ۸۷ ص ۱۰۲

۸ . ثُمَّ نَبَتِ اللَّحِيَّةُ لِلرَّجُلِ وَتَخَلَّفَتْ عَنِ الْمَرْأَةِ لَوْ لَأِ التَّدْبِيرُ فِي ذَلِكَ فَإِنَّهُ لَمَّا جَعَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الرَّجُلَ قِيَمًا وَرَقِيبًا



## سیمای انبیاء ، اوصیاء و اولیاء الهی علیهم السلام

از آن جا که گستره احکام الهی ، شامل آداب مربوط به جمال و چهره ظاهری انسان هم می شود ، ارزشمند است در این فراز ، چهره و سیمای پیامبران و امامان علیهم السلام را در آینه روایات بررسی نماییم ، تا روشن گردد آن بزرگواران نسبت به باقی گذاردن محاسن و ریش اهتمام ویژه داشته و محاسن را مایه حسن و زینت چهره خویش می دانستند .

### حضرت آدم علیه السلام

بعد از آنکه آدم علیه السلام اندوهگین و غمناک نشست<sup>۹</sup> و سر را میان دو زانو گذاشت . پس حق تعالی جبرئیل را به سوی او فرستاد و گفت : ای آدم ! چرا تو را اندوهناک و محزون می بینم ؟

گفت : پیوسته چنین غمگین خواهم بود ، تا امر خدا برسد .

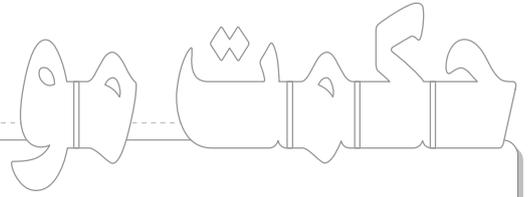
جبرئیل گفت : من رسول خدایم به سوی تو ، و خداوند متعال تو را سلام می رساند و می گوید : ای آدم ! حیاک الله و بیاک .

---

عَلَى الْمَرْأَةِ وَ جَعَلَ الْمَرْأَةَ عِرْسًا وَ خَوْلًا لِلرَّجُلِ أَعْطَى الرَّجُلَ اللَّحْيَةَ لِمَا لَهُ مِنَ الْعِزَّةِ وَالْجَلَالَةِ وَالْهَيْبَةِ وَمَنْعَهَا الْمَرْأَةَ لِتَبْقَى لَهَا نِضَارَةُ الْوَجْهِ وَ الْبَهْجَةُ الَّتِي تُشَاكِلُ الْمَفَاكِهِةَ وَ الْمُضَاجَعَةَ .

بحارالانوار ج ۳ ص ۸۸ و ۸۹ باب ۴ الخبر المشتهر بتوحيد المفضل

<sup>۹</sup> . این داستان مربوط به حوادث بعد از خروج حضرت آدم علیه السلام از بهشت به خاطر ترک اولای ایشان است .



گفت : معنی حیّاکَ اللهُ را دانستم ، ( یعنی خدا تو را زنده بدارد ) پس بیّاکَ چه معنی دارد ؟

جبرئیل گفت : یعنی خدا تو را خندان گرداند .

پس آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ به سجده رفت و چون سر از سجده برداشت سر به سوی آسمان بلند کرد و گفت : خداوندا حُسن و جمال مرا زیاد گردان .

چون صبح شد ریش بسیار سیاهی بر چهره او روییده بود ، دست بر آن زد و گفت : پروردگارا ! این چیست ؟

فرمود : این لحيه و محاسن است ، تو و فرزندان ذکورت را تا روز قیامت به آن ، زینت دادم <sup>۱۰</sup> .

### حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ

حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ نجّار بود و اندکی گندم گون و رویش باریک و ... و رویش

<sup>۱۰</sup> . فَجَلَسَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ جِلْسَةَ التَّرْفُصَاءِ وَ رَأْسُهُ بَيْنَ رُكْبَتَيْهِ كَثِيبًا حَزِينًا فَبَعَثَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جِبْرَائِيلَ فَقَالَ يَا آدَمُ مَا لِي أَرَاكَ كَثِيبًا حَزِينًا ؟

فَقَالَ : لَأُزَالُ كَثِيبًا حَزِينًا حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ فَقَالَ : إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ وَ هُوَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ : يَا آدَمُ حَيَّاكَ اللَّهُ وَ بَيَّاكَ . قَالَ أَمَا حَيَّاكَ اللَّهُ فَأَعْرِفُهُ فَمَا بَيَّاكَ ؟ قَالَ أَضْحَكَكَ .

قَالَ : فَسَجَدَ آدَمُ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ يَا رَبِّ زِدْنِي جَمَالًا فَأَصْبِحَ وَ لَهُ لِحْيَةٌ سَوْدَاءُ كَالْحُمَمِ فَضْرَبَ بِيَدِهِ إِلَيْهَا فَقَالَ يَا رَبِّ مَا هَذِهِ فَقَالَ هَذِهِ اللَّحْيَةُ زِينَتُكَ بِهَا أَنْتَ وَ ذُكُورَ وَ لَدَيْكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

بلندی داشت<sup>۱۱</sup>.

## حضرت ابراهیم علیه السلام

✍ امام جعفر صادق علیه السلام :

قبل از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام ریش مردم سفید نمی شد ، پس حضرت

ابراهیم علیه السلام روزی موی سفیدی در ریش خود دید .

گفت : پروردگارا ! این چیست ؟

وحی به او رسید که : این باعث وقار است .

عرض کرد : خداوندا ! وقار مرا زیاد گردان<sup>۱۲</sup> .

✍ امام محمد باقر علیه السلام :

روزی صبح گاهان حضرت ابراهیم علیه السلام در ریش خود موی سفیدی دید ، گفت :

سپاس خداوندی را که مرا به این سن رسانید و یک چشم بر هم زدن معصیت

خدا نکردم<sup>۱۳</sup> .

<sup>۱۱</sup> . إِنَّ نُوحًا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ نَجَّارًا وَ كَانَ إِلَى الْأُدْمَةِ مَا هُوَ دَقِيقَ الْوَجْهِ فِي رَأْسِهِ طُولُ عَظِيمِ الْعَيْنَيْنِ دَقِيقَ السَّاقَيْنِ كَثِيرًا لَحْمُ

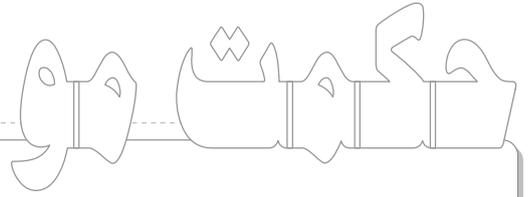
الْفَخْذَيْنِ ضَخْمُ السَّرَّةِ طَوِيلَ اللَّحْيَةِ عَرِيضًا طَوِيلًا جَسِيمًا . قصص الأنبياء للراوندي فصل ۴ ص ۸۴ ح ۷۶

<sup>۱۲</sup> . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ النَّاسُ لَا يَشْبِيُونَ فَأَبْصَرَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَيْبًا فِي لِحْيَتِهِ فَقَالَ : يَا رَبِّ مَا هَذَا ؟ فَقَالَ : هَذَا

وَقَارًا فَقَالَ : رَبِّ زِدْنِي وَقَارًا . علل الشرايع ج ۱ باب ۹۵ ص ۱۰۵ ح ۱

<sup>۱۳</sup> . عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْبَحَ إِبْرَاهِيمُ فَرَأَى فِي لِحْيَتِهِ شَعْرَةً بَيْضَاءَ فَقَالَ - الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي هَذَا الْمَبْلَغَ وَلَمْ

أَعْصِ اللَّهَ طَرْفَةَ عَيْنٍ کافی ج ۸ ص ۳۹۱ و ۳۹۲ ح ۵۸۸



کتاب امام صادق علیه السلام :

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آسمان هفتم مردی را مشاهده نمودند که بر روی صندلی

نشسته بود و موهای سر و صورت او سفید بود ، به جبرئیل گفتند :

کسی که در آسمان هفتم بر در بیت المعمور در جوار خداوند متعال است چه

کسی است ؟

جبرئیل پاسخ داد : ای محمد صلی الله علیه و آله آن فرد پدر شما ابراهیم علیه السلام است و آن جا

مکان شما و مکان افراد با تقوا از امت شما می باشد<sup>۱۴</sup>.

### حضرت صالح علیه السلام

کتاب امام صادق علیه السلام :

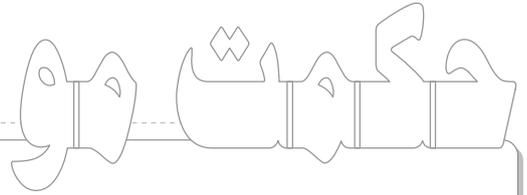
صالح پیغمبر علیه السلام مدتی از نظر قومش غایب شد . وی در روز غیبت مردی

کامل و دارای شکمی هموار و اندامی زیبا و محاسنی انبوه و گونه های کم

گوشت و فردی میانه بالا و متوسط القامه بود<sup>۱۵</sup>.

<sup>۱۴</sup> . عن ابی عبدالله علیه السلام : . . . و إِذَا فِيهَا رَجُلٌ أَشْمَطُ الرَّأْسِ وَاللَّحْيَةِ جَالِسٌ عَلَى كُرْسِيٍّ فَقُلْتُ يَا جِبْرَائِيلُ مَنْ هَذَا الَّذِي فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ عَلَى بَابِ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ فِي جِوَارِ اللَّهِ فَقَالَ هَذَا يَا مُحَمَّدُ أَبُوكَ إِبْرَاهِيمُ وَ هَذَا مَحَلُّكَ وَ مَحَلُّ مَنْ اتَّقَى مِنْ أُمَّتِكَ . تفسیر قمی ج ۱ سوره اسراء ص ۴۰۱

<sup>۱۵</sup> . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ إِنَّ صَالِحًا علیه السلام غَابَ عَنْ قَوْمِهِ زَمَانًا وَ كَانَ يَوْمَ غَابَ ( عَنْهُمْ ) كَهَذَا مَبْدَحَ [ مُدْبِحَ ] الْبَطْنِ حَسَنَ الْجِسْمِ وَ أَمْرَ اللَّحْيَةِ خَمِيصَ الْبَطْنِ خَفِيفَ الْعَارِضِينَ مُجْتَمِعًا رِبْعَةً مِنَ الرِّجَالِ .



### حضرت موسیٰ علیه السلام

وقتی موسی و یوشع علیهما السلام به دریا رسیدند ، موسی علیه السلام رفت تا از آب دریا وضو بگیرد .

به جایی رسید که یک چشمه بهستی وجود داشت ، از آب آن چشمه وضو گرفت و برگشت در حالی که از ریشش آب می چکید .

و موسی علیه السلام خوش ریش بود و کسی از او خوش ریش تر نبود<sup>۱۶</sup> .

### حضرت هارون علیه السلام

حضرت هارون علیه السلام به حضرت موسی علیه السلام گفت :

يَبْنُوْمٌ لَا تَأْخُذُ بِلِحِيَّتِي وَلَا بِرَأْسِي<sup>ط</sup> إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي<sup>۱۷</sup> .

برادرم ، محاسن و سرم را رها کن ، من ترسیدم که بگویی : بین بنی اسرائیل تفرقه افکندی و توصیه مرا مراعات نکردی .

**تذکر :**

بنابراین در قرآن آمده که هارون علیه السلام دارای ریش و محاسن بوده است<sup>۱۸</sup> .

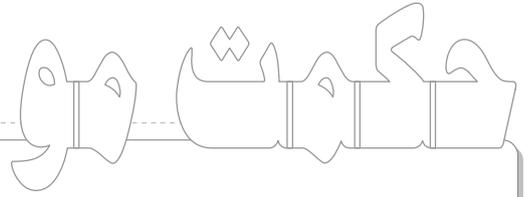
<sup>۱۶</sup> . فَأْتِيهَا فَانْطَلِقَ مُوسَى لِيَتَوَضَّأَ فَاقْتَحَمَ مَكَانًا فَوَجَدَ عَيْنًا مِنْ عَيْوَنِ الْجَنَّةِ فِي الْبَحْرِ فَتَوَضَّأَ مِنْهَا وَانصَرَفَ وَ لِحِيَّتُهُ تَقَطَّرُ

ماءً وَ كَانَ علیه السلام حَسَنَ اللَّحِيَةِ وَ لَمْ يَكُنْ أَحَدًا أَحْسَنَ لِحْيَةً مِنْهُ

بحارالانوار ج ۶۴ باب ۱۰ ص ۲۹۰

<sup>۱۷</sup> . طه ۹۴ .

<sup>۱۸</sup> . این آیه تا حدی جواب برای کسانی است که می گویند : کجای قرآن از ریش سخن به میان آمده است ؟



## حضرت خضر علیه السلام

که امیرالمؤمنین علیه السلام :

روزی در یکی از کوچه‌های مدینه با پیامبر صلی الله علیه و آله راه می‌رفتیم ناگاه پیرمرد بلند قامت که ریش انبوهی داشت و چهار شانه بود با ما روبرو شد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله سلام کرد .

پس از گفتگو و وداع با ما ، پیامبر صلی الله علیه و آله رو به من کرد و فرمود :

آیا دانستی آن پیرمرد که بود ؟

من عرض کردم : نه .

فرمود : این برادر تو خضر علیه السلام بود<sup>۱۹</sup> .

که اصبع بن نباته نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السلام کنار ستون هفتم از قسمت باب الفیل<sup>۲۰</sup> مسجد کوفه نماز می‌خواند که مردی با دو لباس سبز رنگ و گیسوان سیاه و محاسن سفید نزد آن حضرت علیه السلام آمد .

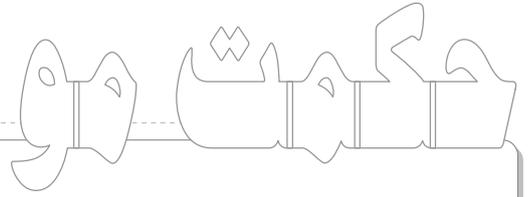
هنگامی که نماز حضرت تمام شد ، رو به سمت حضرت آورد و سر حضرت را

<sup>۱۹</sup> . عن الرضا عن أبيه عن علي عليه السلام قال بينما أنا أمشي مع النبي صلی الله علیه و آله في بعض طرقات المدينة إذ لقينا شيخاً طوالاً

كث اللحية بعيداً ما بين المنكبين فسلم على النبي صلی الله علیه و آله ورحب به ثم التفت إليّ . . . فقال النبي صلی الله علیه و آله أو لآ تدرى

من هو قلت لآ قال ذاك أخوك الخضر عليه السلام عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ۱ باب ۳۰ ص ۲۸۷ ح ۲۳

<sup>۲۰</sup> . نام یکی از درهای مسجد کوفه .



بوسید ، آن گاه دست حضرت را گرفت و او را از باب کنده مسجد خارج کرد .  
ما درحالی که بر جان آن حضرت ایمن نبودیم ، به سرعت از مسجد خارج  
شدیم تا این که در جارسوج<sup>۲۱</sup> کنده با او که در حال برگشتن بود ، مواجه  
شدیم .

آن حضرت پرسید : شما را چه شده است ؟

گفتیم : از این اسب سوار بر شما ترسیدیم .

آن حضرت فرمودند : این برادرم خضر علیه السلام بود<sup>۲۲</sup> .

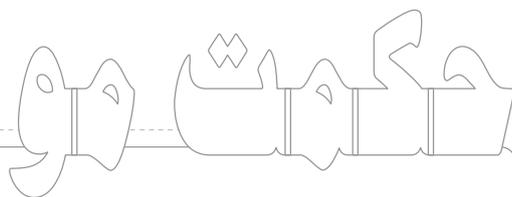
کمی وقتی که روح رسول خدا صلی الله علیه و آله قبض شد ، اصحاب دور آن حضرت حلقه  
زده و گریه می کردند .

ناگهان دیدند ، مردی ریش سفید و خوش اندام با سیمای زیبا و نورانی وارد  
شد ، حلقه جمعیت را کنار زد و جلو رفت و شروع به گریه نمود .

سپس رو به اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله کرد و گفت : هر مصیبتی را از جانب

<sup>۲۱</sup> . جارسوج یا چارسوخ نام مکانی در شهر کوفه بوده است .

<sup>۲۲</sup> . عَنْ ابْنِ نُبَاتَةَ قَالَ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يُصَلِّي عِنْدَ الْأُسْطُوَانَةِ السَّابِعَةِ مِنْ بَابِ الْفَيْلِ مِمَّا يَلِي الصَّخْنَ إِذْ أَقْبَلَ رَجُلٌ عَلَيْهِ بُرْدَانٌ أَخْضَرَانِ وَ لَهُ عَقِيصَتَانِ سَوْدَاوَانِ أَبْيَضَ اللَّحْيَةِ فَلَمَّا سَلَّمَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مِنْ صَلَاتِهِ أَكَبَّ عَلَيْهِ فَقَبَّلَ رَأْسَهُ ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِهِ فَأَخْرَجَهُ مِنْ بَابِ كِنْدَةَ قَالَ فَخَرَجْنَا مُسْرِعِينَ خَلْفَهُمَا وَ لَمْ نَأْمَنْ عَلَيْهِ فَاسْتَقْبَلْنَا عليه السلام فِي جَارِسُوجِ كِنْدَةَ قَدْ أَقْبَلَ رَاجِعًا فَقَالَ مَا لَكُمْ فَقُلْنَا لَمْ نَأْمَنْ عَلَيْكَ هَذَا الْفَارِسُ فَقَالَ هَذَا أَخِي الْخَضْرُ ...



خدا تسلیتی است و از هر شیء فوت شده‌ای عوضی است و از هر هلاکتی نجاتی است ، پس به سوی خدا انابه کنید و به طرف او میل و رغبت پیدا کنید و همان‌گونه که او در بلا به شما توجه و عنایت دارد ، شما نیز به او توجه نمایید ، زیرا مصیبت دیده ، کسی است که جبران نداشته باشد<sup>۲۳</sup> .

بعد از گفتن این کلمات آن پیرمرد رفت .

اصحاب به یکدیگر گفتند : آیا پیرمرد را شناختید ؟

حضرت علی علیه السلام فرمود : بلی ، این مرد برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله خضر علیه السلام بود<sup>۲۴</sup> .

### شمعون وصی حضرت عیسی علیه السلام

کھ قیس غلام علی بن ابی طالب علیه السلام گوید :

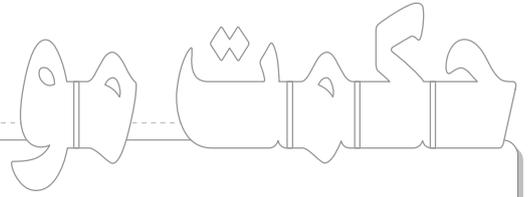
در صفین امیرالمؤمنین علی علیه السلام نزدیک کوه ایستاده بود که هنگام نماز مغرب رسید ، حضرت به مکان دوری رفت و اذان گفت ، چون از گفتن اذان فارغ شد

<sup>۲۳</sup> . مصیبت زده کسی است که در ازای مصیبت وارده ، اجر و عوضی به او داده نشود و مصیبتش تدارک و جبران نشود .

<sup>۲۴</sup> . وَ رَوَى الْبَيْهَقِيُّ فِي الدَّلَائِلِ قَالَ لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَخَذَقَ بِهِ أَصْحَابُهُ فَبَكَوْا حَوْلَهُ وَ اجْتَمَعُوا وَ دَخَلَ رَجُلٌ

أَشْهَبُ اللَّحْيَةِ جَسِيمٌ صَبِيحٌ فَتَخَطَأَ رِقَابَهُمْ فَبَكَى ثُمَّ التَفَتَ إِلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ :

إِنَّ فِي اللَّهِ عِزًّا مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ وَ عِوَضًا مِنْ كُلِّ فَائْتٍ وَ خَلْفًا مِنْ كُلِّ هَالِكٍ فَإِلَى اللَّهِ فَأَنْبِئُوا وَ إِلَيْهِ فَارْغَبُوا وَ نَظَرُهُ إِلَيْكُمْ فِي الْبَلَاءِ فَانظُرُوا فَإِنَّ الْمُصَابَ مَنْ لَمْ يُجَبَّرْ وَ انصَرَفَ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ تَعْرِفُونَ الرَّجُلَ فَقَالَ عَلِيُّ علیه السلام نَعَمْ هَذَا



مردی با سر و محاسن و صورت سفید به سوی کوه روی آورد و گفت :  
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، آفرین بر وصی خاتم پیامبران و پیشوای سفید  
 رویان . . . ، سپس از جایی که بود غایب شد .

عمّار بن یاسر و ابوالهیثم بن تیّهان و ابو ایوب انصاری و عبادة بن صامت و  
 خزیمه بن ثابت و هاشم مرقال در میان جمعی از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام  
 که همگی سخن آن مرد را شنیده بودند ، برخاستند و گفتند :  
 ای امیرمؤمنان ! این مرد کیست ؟

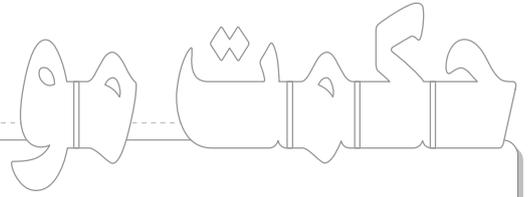
حضرت فرمود : او شمعون وصی عیسی علیه السلام است ، خداوند متعال او را  
 برانگیخته تا مرا در جنگ بر علیه دشمنانش صبر و دلداری دهد <sup>۲۵</sup> .

### پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله

کج از حضرت علی علیه السلام نقل شده : چون دیدم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محاسن خود را

<sup>۲۵</sup> . عَنْ قَيْسِ مَوْلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عنه قَالَ إِنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ رضي الله عنه كَانَ قَرِيبًا مِنَ الْجَبَلِ بَصِيفِينَ فَحَضَرَتْ صَلَاةَ  
 الْمَغْرِبِ فَأَمْعَنَ بَعِيدًا ثُمَّ أَذِنَ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ أَذَانِهِ إِذَا رَجُلٌ مُقْبِلٌ نَحْوَ الْجَبَلِ أبيضُ الرَّأْسِ وَاللَّحْيَةِ وَالْوَجْهِ فَقَالَ السَّلَامُ  
 عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ مَرْحَبًا بِوَصِيِّ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ . . .  
 ثُمَّ غَابَ مِنْ مَوْضِعِهِ فَقَامَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ وَأَبُو الْهَيْثَمِ بْنُ التَّيْهَانِ وَأَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ وَعَبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ وَخُزَيْمَةُ  
 بْنُ ثَابِتٍ وَهَاشِمُ الْمُرْقَالِيُّ فِي جَمَاعَةٍ مِنْ شِيعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ رضي الله عنه وَقَدْ كَانُوا سَمِعُوا كَلَامَ الرَّجُلِ فَقَالُوا :  
 يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هَذَا الرَّجُلُ ؟

فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ رضي الله عنه هَذَا شَمْعُونُ وَوَصِيُّ عَيْسَى رضي الله عنه بَعَثَهُ اللَّهُ يُصَبِّرُنِي عَلَى قِتَالِ أَعْدَائِهِ . . .



به رنگ ، سیاه نموده است ، گفتم : چه نیکو رنگی به محاسن خود زده‌اید ،  
 اجازه می‌دهید من هم محاسن خود را مثل شما مشکین نمایم ؟  
 فرمودند : تو محاسن خود را سفید بگذار ، زیرا زود است که شقی‌ترین اولین  
 و آخرین ، کسی که در شقاوت ، هم افق با پی‌کننده ناقه صالح است ، ضربتی  
 بر سر تو وارد آورد که از خون سرت محاسنت رنگین شود ، در حالی‌که در  
 سجده در محضر خداوند ﷺ مشغول عبادت می‌باشی . . . ۲۶ .

عبدالله بن عباس :

موقعی که وفات پیامبر عظیم‌الشان اسلام ﷺ نزدیک گردید ، آن حضرت به  
 قدری گریست که ریش مبارکش تر شد .

گفته شد : یا رسول الله ﷺ چرا گریه می‌کنی ؟

فرمود : برای ذریه و فرزندانم و آن ستم‌هایی که از ستمکاران امتم بعد از من به

۲۶ . قال الشيخ جمال الدين يوسف بن حاتم الشاميّ العاملی فی ( الدرّ النظیم ) :

قال أمير المؤمنين عليه السلام لما خضب رسول الله ﷺ لحيته بسواد قلت :

يا رسول الله ما أحسن هذا الخضب ؟ أفلا أخضب لحيّتي إقتداء بك ؟

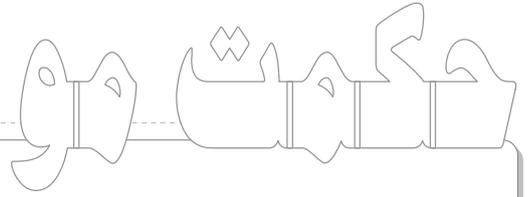
فقال : لا يا عليّ دعها فسيبعث بعدى أشقى الأولين و الآخرين شقيق عاقر ناقه صالح فيضربك على رأسك ضربة

تخضب منها لحيّتك في السجود بين يدي الله ( عزّ و جلّ ) .

فقلت : يا رسول الله في سلامة من ديني ؟

سفينة البحار ج ۲ باب الخاء بعده الضاد ص ۶۰۴

قال : في سلامة من دينك ، انتهى .



ایشان می‌رسد ، می‌گیریم <sup>۲۷</sup> .

کھ امیر المؤمنین علیه السلام :

پیامبر صلی الله علیه و آله دارای چهره سفید و متمایل به قرمزی بود ، حدقه چشمش سیاه ، موهای سرش بلند ، محاسنش انبوه و پرپشت بود <sup>۲۸</sup> .

کھ امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود :

از دایی خودم هند بن ابی‌هاله که از وصف کنندگان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود ، خواستم مقداری از اوصاف آن حضرت را برای من بیان کند ، او گفت :

رسول خدا صلی الله علیه و آله در دل و دیده هر کس با وقار و با عظمت می‌نمود ، روی نکویش چون ماه شب چهارده می‌درخشید ، . . . ، محاسنش پر پشت و گونه‌هایش صاف بود <sup>۲۹</sup> .

<sup>۲۷</sup> . عن عبدالله بن العباس قال لَمَّا حَضَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْوَفَاةُ بَكَى حَتَّى بَلَّتْ دُمُوعُهُ لِحَيْتَهُ .

فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يُبْكِيكَ ؟

فَقَالَ أَبْكِي لِذُرِّيَّتِي وَمَا تَصْنَعُ بِهِمْ شِرَارُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي . أمالی للطوسی م ۷ ص ۱۸۸ ح ۳۱۶ ( ۱۸ )

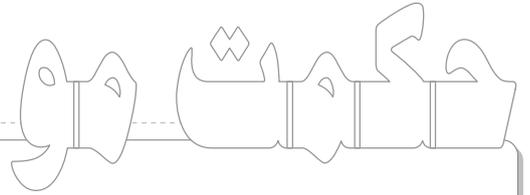
<sup>۲۸</sup> . عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام : كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَآلِهِ أَبْيَضَ اللَّوْنِ مُشْرَبًا حُمْرَةً أَدْعَجَ الْعَيْنِ سَبَطَ الشَّعْرُ كَنَفٍ [ كَثَّ ] اللَّحْيَةِ ذَا وَفْرَةٍ .

أمالی للطوسی م ۱۲ ص ۳۴۰ و ۳۴۱ ح ۶۹۵ ( ۳۵ )

<sup>۲۹</sup> . قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام :

سَأَلْتُ خَالَيَ هِنْدَ بْنَ أَبِي هَالَةَ عَنْ حَلِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَكَانَ وَصَافًا لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَحْمًا مُفْحَمًا يَتَلَأَلُ وَجْهُهُ تَلَأَلُ الْقَمَرِ لَيْلَةً . . . كَثَّ اللَّحْيَةِ سَهْلَ الْخُدَّيْنِ .

عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۱ باب ۲۹ ص ۲۷۵ ح ۱ ، معانی الأخبار ص ۷۹ ح ۱



که آن حضرت صلی الله علیه و آله روغن را دوست می داشت و از ژولیدگی مو بدش می آمد و می فرمود: روغن درد را می برد، و انواع روغن ها را به بدن می مالید، و به سر و ریش خود ابتدا می نمود، و می فرمود: سر مقدم بر ریش می باشد.

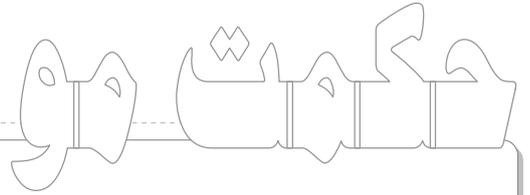
آن حضرت از روغن بنفشه استفاده می کرد و می فرمود: آن بهترین روغن ها است.<sup>۳۰</sup>

که عبدالله بن مسعود می گوید:

آن گاه مردی از باب صفا وارد مسجد الحرام شد که چهره گندم گون داشت و موهای مجعد او تا بنا گوشش را فرا گرفته، بینیش کشیده و تنگ پرده بود، دندان هایش از سفیدی می درخشید و چشم هایش سیاه فام بود، محاسنش انبوه و...

در جانب راست او جوان زیبا چهره ای که به حد بلوغ رسیده یا نرسیده حرکت می کرد و در پشت سر او زنی قرار داشت که کاملاً خود را پوشانده بود و به این ترتیب به سوی حجر الأسود می رفتند، وقتی به حجر رسیدند نخست آن مرد که پیشاپیش حرکت می کرد، استلام حجر نمود. پس از او آن جوان به

۳۰. كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُحِبُّ الدُّهْنَ وَيَكْرَهُ الشَّعْثَ وَيَقُولُ إِنَّ الدُّهْنَ يَذْهَبُ بِالْبُؤْسِ كَمَا أَنَّ الدُّهْنَ يَذْهَبُ بِأَصْنَافٍ مِنَ الدُّهْنِ وَكَانَ إِذَا ادَّهَنَ بَدَأَ بِرَأْسِهِ وَلِحْيَتِهِ وَيَقُولُ إِنَّ الرَّأْسَ قَبْلَ اللَّحْيَةِ وَكَانَ يَدَّهِنُ بِالْبَنْفَسَجِ وَيَقُولُ هُوَ أَفْضَلُ الْأَدْهَانِ ...



استلام حجر پرداخت و بعد از جوان ، آن زن استلام حجر نمود . بعد از استلام حجر ، هفت مرتبه به طواف خانه کعبه پرداختند .

در این رابطه از ابوالفضل<sup>۳۱</sup> پرسیدم :

آیا این رویه ویژه شما بوده است که ما از چگونگی آن اطلاعی نداریم و یا رویه تازه‌ای است که پیش آمده است ؟

عباس قبل از پاسخ ، به معرفی آنان پرداخته ، گفت :

این مرد برادرزاده‌ام ، محمد بن عبدالله<sup>صلی الله علیه و آله</sup> ، و آن نوجوان ، علی بن ابیطالب<sup>علیه السلام</sup> است و آن زن ، خدیجه کبری<sup>علیها السلام</sup> ، همسر محمد<sup>صلی الله علیه و آله</sup> است .

و گفتمی است که در تمام روی زمین ، از کسی شنیده نشده است که خدا را به این دین و آیین ، عبادت کند جز این سه نفر<sup>۳۲</sup> .

۳۱ . لقب عباس عموی پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> .

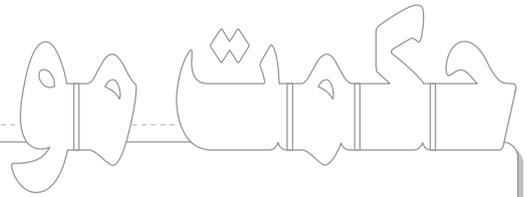
۳۲ . عن عبدالله بن مسعود قال :

إنَّ أوَّلَ شَیْءٍ عَلِمْتُهُ مِنْ أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ<sup>صلی الله علیه و آله</sup> أَنِّي قَدِمْتُ مَكَّةَ فِي عُمُومَةٍ لِي فَأَرَشِدُونَا عَلَى الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَانْتَهَيْنَا إِلَيْهِ وَ هُوَ جَالِسٌ إِلَيَّ مِنْ تَمَّ فَجَلَسْنَا إِلَيْهِ .

فَبَيْنَا نَحْنُ عِنْدَهُ إِذْ أَقْبَلَ رَجُلٌ مِنْ بَابِ الصَّفَا تَعْلُوهُ حُمْرَةٌ وَ لَهُ وَفْرَةٌ جَعَدَةٌ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ أَقْنَى الْأَنْفِ بَرَّاقٌ الثَّنَائِيَا أَدْعَجُ الْعَيْنَيْنِ كَثُّ اللَّحْيَةِ . . . . . مَعَهُ مَرَاهِقٌ أَوْ مُحْتَلِمٌ تَقْفُوهُ امْرَأَةٌ قَدِ سَتَرَتْ مُحَاسِنَهَا حَتَّى قَصَدُوا نَحْوَ الْحَجَرِ فَاسْتَلَمَهُ ثُمَّ اسْتَلَمَ الْغَلَامُ ثُمَّ اسْتَلَمَتْهُ الْمَرْأَةُ ثُمَّ طَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا وَالْغَلَامُ وَالْمَرْأَةُ يَطُوفَانِ مَعَهُ .

فَقُلْنَا يَا أَبَا الْفَضْلِ إِنَّ هَذَا الدِّينَ لَمْ نَكُنْ نَعْرِفُهُ فَبِكُمْ أَوْ شَيْءٍ حَدَّثَ ؟

قال هذا ابن أخي محمد بن عبدالله و الغلام و الغلام على بن أبي طالب و المرأة امرأته خديجة بنت خويلد ما على وجه الارض



کھ فرد یہودی از محضر امیرالمؤمنین علیہ السلام درخواست نمود تا رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ را چنان توصیف کند کہ گویا او را می بیند ، تا در همان مجلس به او ایمان آورد .

امیرالمؤمنین علیہ السلام گریست و فرمود :

ای یہودی اندوه و ناراحتی هایم را تازه نمودی ، حبیبم پیامبر ، چهره ای گشاده ، ابروان به هم پیوسته ، چشم های درشت و مشکی ، گونه هایی صاف و هموار ، بینی باریک و کشیده داشت ، از سینه تا ناف خط باریکی از مو داشت و محاسنش انبوه و دندان هایش براق و درخشنده بود <sup>۳۳</sup> .

### امیرالمؤمنین علیہ السلام

کھ ابن عباس :

هنگامی کہ امیرالمؤمنین علیہ السلام به جنگ صفین می رفت ، در خدمت آن حضرت بودم ، چون در نینوا ، در کنار شطّ فرات ، منزل کرد ، با صدای بلند فرمود :

ابن عباس ! آیا می دانی اینجا کجاست ؟

أحدٌ يعبد الله تعالى بهذا الدين إلا هؤلاء الثلاثة .

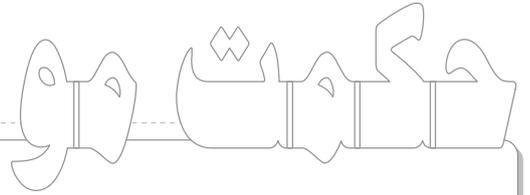
کشف الغمّة فی معرفة الائمة ذکر الامام علی بن ابی طالب ما جاء فی إسلامه و سبقه و سنّه ج ۱ ص ۱۰۰

۳۳ . فقال له يا شابُّ صف لي مُحَمَّدًا كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ حَتَّى أُوْمِنَ بِهِ السَّاعَةَ فَبَكَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیہ السلام ثُمَّ قَالَ : يَا يَهُودِيَّ

هَيَّجْتَ أَحْزَانِي كَانَ حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وآلہ صَلَّتِ الْجَبِينِ مَقْرُونِ الْحَاجِبِينَ أَدْعَجَ الْعَيْنَيْنِ سَهْلَ الْخَدَيْنِ أَقْنَى الْأَنْفِ

خصال صدوق باب الواحد الى المائة ص ۸۶۷ ح ۱

دَقِيقَ الْمَسْرُوبَةِ كَثَّ اللَّحْيَةَ بَرَّاقَ الثَّنَائِيَا . . .



گفتم : نه يا امير المؤمنين .

فرمود : اگر این موضع را همچون من می‌شناختی ، از آن عبور نمی‌کردی ، تا همانند من گریه کنی .

آن‌گاه آن بزرگوار بسیار گریست تا آن‌که ریش مبارکش خیس شد و اشک بر سینه‌اش جاری گشت و ما نیز گریان شدیم<sup>۳۴</sup> .

کمی هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام مقداد را در روز گرمی مشاهده نمود و ... (داستان فقر مقداد را شنید) ، چشمانش پر از اشک شد و به قدری گریست که

اشک آن حضرت ریش مبارکش را خیس کرد ...<sup>۳۵</sup>

کمی شخصی پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرد :

شما چرا محاسن خود را خضاب نمی‌کنید ؟

حضرت فرمودند : خضاب زینت است و حال آن‌که ما به مصیبت پیامبر صلی الله علیه و آله

<sup>۳۴</sup> . عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : كُنْتُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي خُرُوجِهِ إِلَى صِفِّينَ فَلَمَّا نَزَلَ بَنِيْنَوَى وَهُوَ بِشَطِّ الْقُرَاتِ قَالَ بِأَعْلَى

صَوْتِهِ : يَا ابْنَ عَبَّاسٍ أَتَعْرِفُ هَذَا الْمَوْضِعَ ؟

قُلْتُ لَهُ : مَا أَعْرِفُهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ .

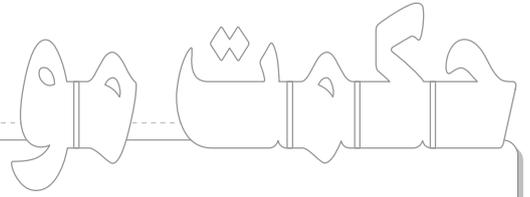
فَقَالَ علیه السلام : لَوْ عَرَفْتَهُ كَمَعْرِفَتِي لَمْ تَكُنْ تَجُوزُهُ حَتَّى تَبْكِيَ كَبْكَائِي .

قَالَ : فَبَكَيَ طَوِيلًا حَتَّى اخْضَلَّتْ لِحْيَتُهُ وَ سَأَلَتْ الدُّمُوعُ عَلَى صَدْرِهِ ...

أمالی للصدوق م ۸۷ ص ۵۹۷ ح ۵ ، کمال الدین ج ۲ باب ۴۸ ح ۱

<sup>۳۵</sup> . فَتَعَرَّضَ لَهُ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ فِي يَوْمٍ شَدِيدِ الْحَرِّ ... فَانْهَمَلَتْ عَيْنَا عَلَيَّ بِالْبُكَاءِ حَتَّى بَلَّتْ دَمْعَتُهُ لِحْيَتَهُ .

تفسیر فرات کوفی ص ۸۳ ح ۶۰



### گرفتاریم<sup>۳۶</sup>.

که ابو مؤید خوارزمی می گوید :

آن حضرت در میان مردان متوسط القامه و میان قد بود و چشم های درشت و مشکی داشت و چهره مبارکش مانند ماه شب چهارده زیبا بود ، . . . ، محاسن مبارکش پر موی بود و . . .<sup>۳۷</sup>.

که ابی اسحاق نقل می کند :

پدرم مرا بلند کرد ، علی علیه السلام را دیدم که دارای سر و محاسن سفید بود و شانه هایش پهن و عریض بود و . . .<sup>۳۸</sup>.

که سواد پسر حنظله می گوید : علی علیه السلام را دیدم که ریش سیاهی داشت<sup>۳۹</sup>.

### امام حسن مجتبی علیه السلام

که شمایل امام حسن علیه السلام به این نحو ذکر شده است : بدن مقدّسش سرخ و

<sup>۳۶</sup> الخضاب زينة و نحن قوم في مصيبة ( يريد وفاة رسول الله صلی الله علیه و آله ) . نهج البلاغه حکمت ۴۷۳

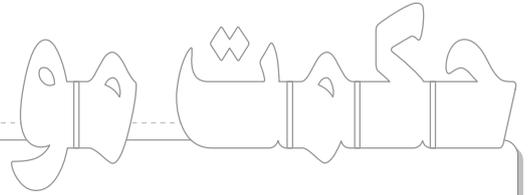
<sup>۳۷</sup> . أبوالمؤید الخوارزمی : . . . قَالَ كَانَ رَبْعَةً مِنَ الرِّجَالِ أَدْعَجَ الْعَيْنَيْنِ حَسَنَ الْوَجْهِ كَأَنَّهُ الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ حُسْنًا ضَخْمَ الْبَطْنِ عَرِيضَ الْمَنْكِبَيْنِ شَنَّ الْكَفَيْنِ أَغْيَدَ كَانَ غَنَقُهُ إِبْرِيْقَ فِضَّةٍ أَصْلَعَ كَثَّ اللَّحْيَةِ . . .

بحارالانوار ج ۳۵ ص ۵ باب ۱ ح ۲

<sup>۳۸</sup> . عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ رَفَعَنِي أَبِي فَرَأَيْتُ عَلِيًّا علیه السلام ، أْبْيَضَ الرَّأْسِ وَاللَّحْيَةَ ، عَرِيضٌ مَا بَيْنَ الْمَنْكِبَيْنِ .

بحارالانوار ج ۳۴ ص ۳۵۲ باب ۳۵

<sup>۳۹</sup> . سواد بن حنظلة قال رأيت عليا علیه السلام أسود اللحية . مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۳۹۲ باب ۲۴



سفید بود ، چشمان مبارکش سیاه و گونه‌هایش نرم و پهن بود و خط باریکی از مو بر سینه داشت و ریش مبارکش انبوه و فراوان بود و گردن مقدّسش نظیر نقره می‌درخشید . . . .<sup>۴۰</sup>

و وقت قیام محاربه<sup>۴۱</sup> حضرت امام حسن علیه السلام و معاویه ، به تحریک عمروعاص معاویه بر اسب خود سوار شده از حضرت امان طلبیده ، بین دو صف لشکر ایستاد ، و از حضرت پرسید :

آیا در قرآن بیان تمام چیزها از رطّب و یابس<sup>۴۲</sup> هست ؟

امام علیه السلام فرمود : بلی .

معاویه گفت : ریش من تنک<sup>۴۳</sup> و قلیل ، و محاسن شما انبوه و کثیر ، آیا بیانش در قرآن هست ؟

امام علیه السلام فرمود : بلی .

معاویه گفت : کجا ؟

<sup>۴۰</sup> . رُوِيَ مَرْفُوعاً إِلَى أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَيُّوبَ الْمُعِيرِيِّ قَالَ :

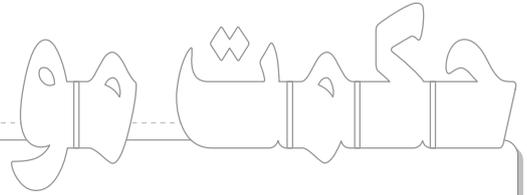
كَانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام أبيضَ مُشرباً حُمْرَةً أَدْعَجَ الْعَيْنَيْنِ سَهْلَ الْخَدَيْنِ دَقِيقَ الْمَسْرُوبَةِ كَثَّ اللَّحْيَةِ ذَا وَفْرَةٍ وَكَأَنَّ عُنُقَهُ  
إِبْرِيْقُ فِضَّةٍ . . .

بحار الانوار ج ۴۴ ص ۱۳۷ باب ۲۲ ح ۴

<sup>۴۱</sup> . آغاز جنگ و نزاع

<sup>۴۲</sup> . تر و خشک

<sup>۴۳</sup> . پهن ، نازک ، کم حجم



امام علیه السلام این آیه شریفه را تلاوت فرمود :

وَأَلْبَدُ الطَّيِّبُ تَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ <sup>ط</sup> وَالَّذِي خَبثَ لَا تَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا <sup>٤٤</sup> .

حاصل آن که زمین خالص و پاک ، تمثیل ما اهل بیت عصمت و نبوت علیهم السلام

است ، لذا محاسن من به کثرت روییده است .

و ارض خبیث ناپاک تویی ، لذا از زمین ناپاک تو اندک روییده .

پس از دو صف لشکر خنده و قهقهه بلند شد ، معاویه شرمسار به خیمه

مراجعت کرده ، به عمرو عاص خطاب نمود که : تو همیشه تذلیل <sup>٤٥</sup> من را

می خواهی <sup>٤٦</sup> .

### امام حسین علیه السلام

که سهل بن سعد ساعدی نقل می کند :

من حج کرده بودم ، به عزم زیارت بیت المقدس متوجه شام شدم ، چون به

دمشق رسیدم شهری دیدم پرفرح و شادی ، جمعی را دیدم که در مسجد ، پنهان

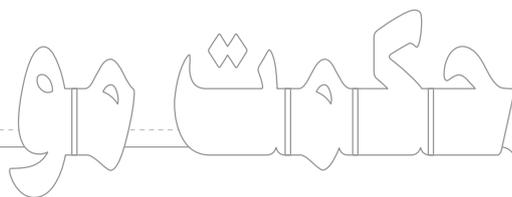
نوحه می کردند و تعزیت می داشتند ، پرسیدم که شما چه کسانی ؟

گفتند : ما از موالیان اهل بیتیم و امروز سر امام حسین علیه السلام و اهل بیت او را به

<sup>٤٤</sup> . اعراف ۵۸

<sup>٤٥</sup> . ذلیل کردن .

<sup>٤٦</sup> . تفسیر اثنا عشری ج ۴ ص ۱۰۱ .



شهر آورند .

سهل گوید : به صحرا رفتم ... سر حسین علیه السلام را دیدم ، با شکوهی تمام و نوری عظیم از او می تافت .

با ریش گرد که موی سفید با سیاه آمیخته بود و به وَسَمَهُ<sup>۴۷</sup> خضاب کرده ، چشمان سیاه و ابروان پیوسته ، که محاسن از هر جانب جدا بود .

کشیده بینی چون خوشه خرما ، تبسم کنان به جانب آسمان ، چشم وا کرده به جانب افق و باد محاسن او را می جنبانید به جانب چپ و راست ، پنداشتی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام است<sup>۴۸</sup> .

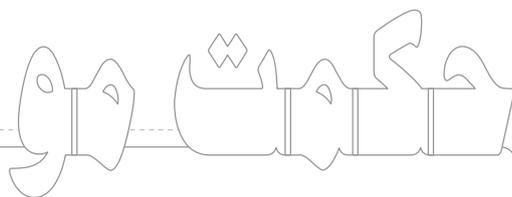
که در اغلب کتب مقاتل نوشته شده که سر مطهر ( امام ) حسین علیه السلام را سهل ساعدی که دید در بالای نیزه است ، گفت :

از آن سر مبارک نور تَلَأُوْ می کرد و محاسن آن جناب مُدَوَّر بود نه کشیده و بن موهای محاسنش سفید و سایر محاسنش به وسمه رنگین بود به نحوی که مثل بال کلاغ سیاهی می زد<sup>۴۹</sup> .

<sup>۴۷</sup> . برگ نیل ، گیاهی است شبیه نیل که در رنگریزی بکار می رود .

<sup>۴۸</sup> . کامل بهائی ص ۲۹۶ و ۲۹۷ .

<sup>۴۹</sup> . رأیتُ رأسَهُ يُشْرِقُ مِنْهُ النُّورُ وَ لَحِيَّتُهُ مُدَوَّرَةٌ قَدْ خَالَطَهَا الشَّيْبُ وَ خَضِبَتْ بِالْوَسْمَةِ وَ كَأَنَّهَا جَنَاحُ غُرَابٍ .



که چون حضرت علی اکبر علیه السلام عازم میدان گردید ، از پدر بزرگوارش اجازه جهاد طلبید ، حضرت به او اذن داد .

چون آن جناب ، جانب میدان روان گشت ، آن پدر مهربان ( نگاه مایوسانه به جوان خود کرد و ) انگشت سبّابه سوی آسمان بلند نمود یا محاسن شریف را روی دست گرفت ، گریست و عرض کرد :

خدایا گواه باش ، جوانی که در خلقت و سیرت و گفتار ، شبیه ترین مردم به پیغمبرت بود ، به جنگ این مردم رفت . هرگاه به دیدن پیغمبرت مشتاق می شدیم ، به صورت این جوان نگاه می کردیم .<sup>۵۰</sup>

### امام باقر علیه السلام

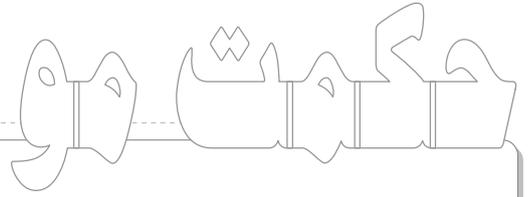
در کتاب جنّات الخلود راجع به شمائل امام باقر علیه السلام این گونه آمده است :  
 ... گندم گون ، متوسط القامه و مرطوب و قوی هیکل و روی مدور و ریش سیاه و ابروی پیوسته ...<sup>۵۱</sup>

### امام صادق علیه السلام

در کتاب جنّات الخلود راجع به شمائل امام صادق علیه السلام این گونه آمده است :  
 ... و ابروهای پیوسته و محاسن بسیار انبوه و نه بسیار تنک و دندانهای

<sup>۵۰</sup> . سحاب رحمت ص ۴۶۲ .

<sup>۵۱</sup> . جنّات الخلود ص ۲۶ در باب اخلاق امام باقر علیه السلام .



درشت و سفید و . . . ۵۲.

### امام کاظم علیه السلام

کنیه آن جناب ابوالحسن اول و ابوالحسن ماضی و ابو ابراهیم و ابوعلی بود معروف به عبد صالح و نفس زکیّه و زین المجتهدین و وفیّ و صابر و امین و زاهر بود .

لقب زاهر<sup>۵۳</sup> را از آن جهت یافت که اخلاق پسندیده و بخشش فراوانش درخشید و کاظم نامیده شد به واسطه کظم غیظ و چشم پوشی از ظلمی که ستمگران به حضرتش روا می داشتند تا این که در زندان شهید شد . . .

صورت درخشانی داشت مگر در تابستان که مزاج آن جناب حرارتی بود ، قامتی میانه داشت ، سبزه سیاه چهره بود و محاسنی انبوه داشت<sup>۵۴</sup>.

### امام جواد علیه السلام

در کتاب جنات الخلود راجع به شمائل حضرت امام محمد تقی علیه السلام این گونه

۵۲ . جنّات الخلود ص ۲۸ در باب شمایل امام صادق علیه السلام .

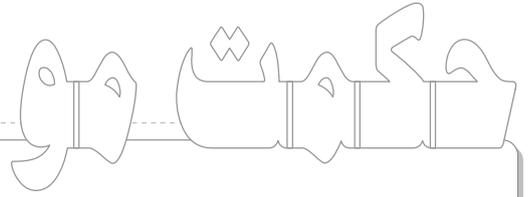
۵۳ . زهر یزهر وجهه : چهره اش درخشان و نورانی شد ، زهر یزهر الرجل : زیبا و خوش قیافه شد .

۵۴ . کُنِيْتُهُ علیه السلام أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ وَ أَبُو الْحَسَنِ الْمَاضِي وَ أَبُو إِبْرَاهِيمَ وَ أَبُو عَلِيٍّ وَ يُعْرَفُ بِالْعَبْدِ الصَّالِحِ وَ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ

زَيْنِ الْمُجْتَهِدِينَ وَ الْوَفِيِّ وَ الصَّابِرِ وَ الْأَمِينِ وَ الزَّاهِرِ وَ سُمِّيَ بِذَلِكَ لِأَنَّهُ زَهَرَ بِأَخْلَاقِهِ الشَّرِيفَةِ وَ كَرَمِهِ الْمُضِيِّ وَ النَّسَامِ وَ

سُمِّيَ الْكَاطِمَ لِمَا كَظَمَهُ مِنَ الْغَيْظِ وَ غَضَّ بَصْرَهُ عَمَّا فَعَلَهُ الظَّالِمُونَ بِهِ حَتَّى مَضَى قَتِيلًا فِي حَبْسِهِمْ . . . وَ كَانَ علیه السلام

أَزْهَرَ إِلَّا فِي الْقَيْظِ لِحَرَارَةِ مِرْأَجِهِ رُبِعَ تَمَامَ حَضْرٍ خَالِكٍ كَثَّ اللَّحْيَةُ . بحارالانوار ج ۴۸ ص ۱۱ باب ۲ ح ۷



آمده است :

... محاسن سیاه و مرغوله<sup>۵۵</sup> و بر هم پیچیده و گردن بلند و قامت متوسط مایل به بلندی و ...<sup>۵۶</sup>.

### امام زمان علیه السلام

✍ امام محمد باقر علیه السلام :

عمر بن خطاب نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفت و پرسید :

نام مهدی چیست ؟

فرمود : حبیب رسول خدا صلی الله علیه و آله با من پیمان بسته که نام او را به کسی نگویم تا زمانی که خداوند او را برانگیزد .

گفت : صفات او را بیان کن .

فرمود : جوانی است متوسط القامه ، نیکو رو و خوش مو و ... ، نور رخسارش ،

سیاهی محاسن و سرش را تحت الشعاع قرار داده است<sup>۵۷</sup>.

<sup>۵۵</sup> . موی پیچیده شده و مجعد .

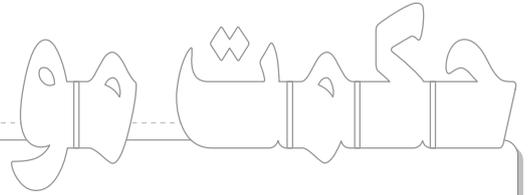
<sup>۵۶</sup> . جنات الخلود ص ۳۴ در باب شمائل امام جواد علیه السلام .

<sup>۵۷</sup> . عن جابر الجعفی قال سمعتُ أبا جعفرٍ علیه السلام یقول :

سألَ عمرُ بنُ الخطابِ أميرَ المؤمنین علیه السلام فقالَ أخبرنی عنِ المهدیِّ ما اسمُهُ ؟

فقالَ : أمَّا اسمُهُ فإنَّ حبیبی عهدَ إلیَّ أنْ لا أُحدِّثَ باسمِهِ حتَّى یبعثَهُ اللهُ .

قالَ : فأخبرنی عن صفتهِ ؟



### حضرت ابوذر رضی اللہ عنہ

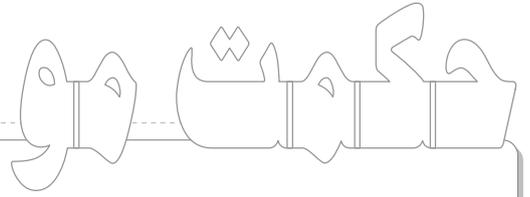
زمانی که مردم از اتمام مناسک حج در سال ۳۰ هجری بازداشته شدند ، ابوذر عیوب عثمان و خصلت‌های او را که جملگی قبیح بودند در شام آشکار می‌کرد و این عمل را هر زمان که داخل یا خارج مسجد می‌شد ، ادامه می‌داد . معاویه نامه‌ای به عثمان نوشت و برای او آنچه را که ابوذر انجام می‌داد ، ذکر کرد .

عثمان در پاسخ او نوشت :

نامه‌ات به دستم رسید و از کار ابوذر آگاه شدم ، او را به نزد من روانه دار در حالی که او را بر درشت‌ترین مرکب بدون جهاز ، سوار کرده باشی و همراه او ، راه بلدی را بفرست که شب و روز او را حرکت دهد تا از مرکبش پیاده نشود و خواب او را فرا گیرد و در نتیجه از یاد من و تو غافل شود .

چون این‌نامه به معاویه رسید ، ابوذر را بر شتری که تنها نمدی بر آن بود ، سوار کرد و برای او راه بلدی انتخاب کرد و او را امر به شتاب در طول مسیر نمود ، و این امر سبب شد تا زمانی که ابوذر وارد مدینه شد ، گوشت رانش فرو ریخته بود .

قَالَ هُوَ شَابٌّ مَرْبُوعٌ حَسَنُ الْوَجْهِ حَسَنُ الشَّعْرِ ... وَ نُورٌ وَجْهَهُ يَعْلُو سَوَادَ لِحْيَتِهِ وَ رَأْسِهِ ...



راوی گوید : ما در اثناء روز قبل از ظهر ، همراه با علی بن ابیطالب علیه السلام در مسجد نشسته بودیم که گفته شد ابوذر وارد مدینه شده است .

من با سرعت به طرف او حرکت کردم و اولین کسی بودم که به او رسیدم ، پیرمرد قد بلند لاغر و گندم گون که موهای سر و محاسن او سفید بود و آهسته قدم بر می داشت ، به او نزدیک شدم و گفتم :

چرا این گونه قدم بر می داری ؟

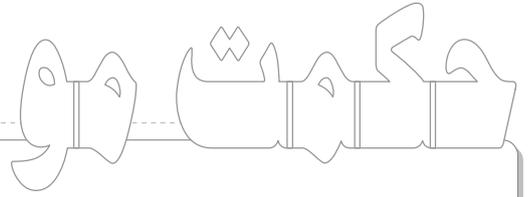
گفت : به خاطر عمل عثمان ، او مرا بر مرکب بدون جهاز سوار کرد و امر نمود تا مرا به رنج و سختی مبتلا نمایند و مرا بر خویش وارد نمود تا خواسته اش را در مورد من به اجرا درآورد.<sup>۵۸</sup>

<sup>۵۸</sup> . لَمَّا صَدَّ النَّاسُ عَنِ الْحَجِّ فِي سَنَةِ ثَلَاثِينَ أَظْهَرَ أَبُو ذَرٍّ بِالشَّامِ عَيْبَ عُثْمَانَ ، فَجَعَلَ كُلَّمَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ أَوْ خَرَجَ شَتَمَ عُثْمَانَ وَ ذَكَرَ مِنْهُ خِصَالًا كُلَّهَا قَبِيحَةً ، فَكَتَبَ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ إِلَى عُثْمَانَ كِتَابًا يَذْكُرُ لَهُ مَا يَصْنَعُ أَبُو ذَرٍّ . فَكَتَبَ إِلَيْهِ عُثْمَانُ أَمَّا بَعْدُ ، فَقَدْ جَاءَنِي كِتَابُكَ وَ فَهِمْتُ مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ جُنَيْدٍ فَأَبَعْتُ إِلَيْهِ بِهٍ وَ أَحْمِلُهُ عَلَى أَعْلَظِ الْمَرَائِبِ وَ أَوْعَرِهَا ، وَ ابْعَثْ مَعَهُ دَلِيلًا يَسِيرُ بِهِ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ حَتَّى لَا يَنْزِلَ عَنْ مَرْكَبِهِ فَيَغْلِبَهُ النَّوْمُ فَيُنْسِيَهُ ذِكْرِي وَ ذِكْرَكَ .

قال : فَلَمَّا وَرَدَ الْكِتَابُ عَلَى مُعَاوِيَةَ حَمَلَهُ عَلَى شَارِفٍ لَيْسَ عَلَيْهِ إِلَّا قَتَبٌ ، وَ بَعَثَ مَعَهُ دَلِيلًا ، وَ أَمَرَ أَنْ يُغْذِيَهُ السَّيْرَ حَتَّى قَدَّمَ بِهِ الْمَدِينَةَ وَ قَدْ سَقَطَ لَحْمٌ فَخَذِيهِ .

قال فَلَقَدْ أَنَا آتٍ وَ نَحْنُ فِي الْمَسْجِدِ ضَخْوَةً مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ، فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ قَدْ قَدِمَ الْمَدِينَةَ .

فَخَرَجْتُ أَغْدُوا فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ سَبَقَ إِلَيْهِ ، فَإِذَا شَيْخٌ نَحِيفٌ أَدَمٌ طَوَالَ أَبْيَضُ الرَّأْسِ وَ اللَّحْيَةِ يَمْشِي مَشْيًا مُتَقَارِبًا . فَذَنُوتُ إِلَيْهِ ، فَقُلْتُ يَا عَمَّ مَا لِي أَرَاكَ لَا تَخْطُوا إِلَّا خَطْوًا قَرِيبًا . قَالَ عَمَلُ ابْنِ عَفَّانَ ، حَمَلَنِي عَلَى مَرْكَبٍ وَعَرٍ وَأَمَرَ بِي أَنْ أُتْعَبَ ، ثُمَّ قَدَّمَ بِي عَلَيْهِ لِيَرَى فِيَّ رَأْيَهُ . . .



## بلال مؤذن پیامبر ﷺ

که عبدالله بن علی نقل می کند :

کالایی را از بصره به مصر می بردم ، تا این که وارد مصر شدم .  
در راه به پیرمردی بلند قد و گندم گون که سر و محاسنش سفید بود و موهای  
جلوی سرش ریخته بود و دو جامه کهنه و مندرس ، یکی سیاه و دیگری سفید  
در برداشت ، برخوردم و گفتم : این کیست ؟

گفتند : بلال مؤذن رسول خدا ﷺ است <sup>۵۹</sup> .

## اصبغ بن نباته <sup>۶۰</sup> رحمته الله

که جعفر بن فضیل نقل می کند به محمد بن فرات گفتم :

آیا اصبغ را ملاقات کرده ای ؟

گفت : بله ، با پدرم او را ملاقات کردم و او را پیرمردی مشاهده کردم که  
موهای سر و محاسنش سفید بود و قد بلندی داشت <sup>۶۱</sup> .

<sup>۵۹</sup> . عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ حَمَلْتُ مَتَاعًا مِنَ الْبَصْرَةِ إِلَى مِصْرَ فَقَدِمْتُهَا فَبَيْنَمَا أَنَا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ إِذَا أَنَا بِشَيْخٍ طَوَالٍ  
شَدِيدٍ الْأَدَمَةَ أَصْلَحَ أَبْيَضَ الرَّأْسِ وَاللَّحْيَةَ عَلَيْهِ طَمْرَانٍ أَحَدُهُمَا أَسْوَدٌ وَالْآخَرُ أَبْيَضٌ .

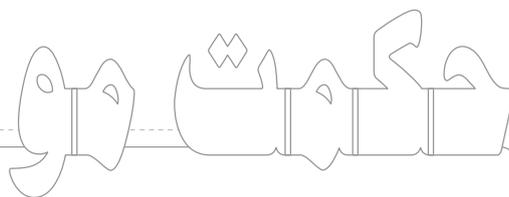
فَقُلْتُ : مَنْ هَذَا ؟ فَقَالُوا هَذَا بِلَالٌ مُؤَذِّنُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ . . . . .

أمالی صدوق مجلس ۳۸ ص ۳۳۲ ح ۱

<sup>۶۰</sup> . از اصحاب خاص امیرالمؤمنین رضی الله عنه که نزد حضرتش مرتبه عظیم داشته است .

منتهی الإمام ج ۱ باب ۳ فصل ۷ مورد اول

<sup>۶۱</sup> . عَنْ جَعْفَرِ بْنِ فَضِيلٍ قَالَ قُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ فُرَاتٍ لَقِيتُ أَنْتَ الْأَصْبَغَ قَالَ نَعَمْ لَقِيتُهُ مَعَ أَبِي فَرَأَيْتُهُ شَيْخًا أَبْيَضَ الرَّأْسِ وَ



## فرستادگان پادشاه ایران

کعبه چون نامه دعوت حضرت رسول ﷺ به ملوک کسرا رسید ، به باذان که عامل یمن بود ، نوشت که آن حضرت را نزد او بفرستد ، و او کاتب خود بانویه و مردی که او را خرخسک می گفتند ، به مدینه فرستاد .

آن دو نفر از طرف پادشاه ایران خدمت رسول اکرم ﷺ رسیدند ، در حالی که ریش‌های خود را تراشیده و سیبیل‌های خود را تاب داده بودند . پس آن جناب را خوش نیامد که به ایشان نظر کند .

فرمود : وای بر شما ، چه کسی امر کرده شما را به این عمل ؟ گفتند ربّ ما یعنی کسرا .

حضرت فرمود : لیکن پروردگارم مرا به گذاشتن ریش و چیدن شارب امر کرده است <sup>۶۲</sup> .

## ریش تراشی اخلاق آتش پرستان

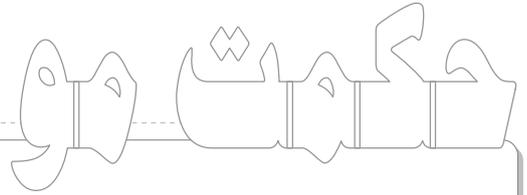
کعبه رسول خدا ﷺ :

مجوسیان ریش‌های خود را می تراشیدند و شارب‌های خود را می گذاردند ، اما

رجال کشی ج ۲ ص ۴۸۷ ش ۳۹۶

اللَّحِيَّة طَوَّالًا ...

<sup>۶۲</sup> . منتهی‌الإمال ج ۲ ص ۷۵ ( با اندکی تغییر ) . مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۴۰۷ .



ما شارب را می‌زنیم و ریش را می‌گذاریم که مطابق فطرت است.<sup>۶۳</sup>

که پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله :

شارب ( سبیل‌های ) خود را بچینید و ریش خود را بگذارید و شبیه مجوس

نشوید.<sup>۶۵</sup>

### از یهودیان پیروی نکنید

که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله :

شارب خود را بچینید و ریش خود را بگذارید و خود را شبیه یهودیان

نمایید.<sup>۶۶</sup>

### ریش تراشی و بلند کردن سبیل عمل قوم لوط

که نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله :

ده خصلت است که قوم لوط انجام دادند و به سبب آن هلاک شدند و زیاد

<sup>۶۳</sup> . تراش ریش مخالف با طبیعت اولیّه و خدادادی انسان است

<sup>۶۴</sup> . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله :

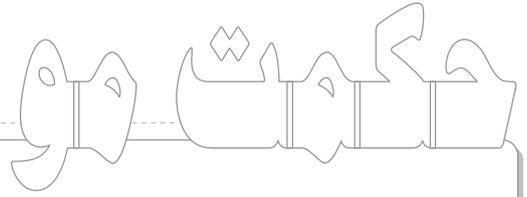
إِنَّ الْمَجُوسَ جَزُوا لِحَاهُمْ وَوَقَرُوا شَوَارِبَهُمْ وَإِنَّا نَحْنُ نَجْزُ الشَّوَارِبَ وَنُعْفَى اللَّحَى وَهِيَ الْفِطْرَةُ .

من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۳۰ ح ۳۳۱

<sup>۶۵</sup> . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله : حُقُوا الشَّوَارِبَ وَأَعْفُوا اللَّحَى وَلَا تَتَشَبَّهُوا بِالْمَجُوسِ .

معانی الأخبار باب معنی قول النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله حقا الشوارب و أعفوا اللحي ص ۲۹۱ ح ۱

<sup>۶۶</sup> . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله : أَحْفُوا الشَّوَارِبَ وَأَعْفُوا اللَّحَى وَلَا تَتَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ . بحارالانوار ج ۷۶ ص ۱۱۲



کنند امت من یک خصلت دیگر را و شمرد از آن ده ، بریدن ریش و بلند نمودن سیبیل<sup>۶۷</sup> .

## داستان بنی مروان

کعبه امیرالمؤمنین علیه السلام :

بنی مروان اقوامی از امت‌های گذشته بودند که ریش خود را می‌تراشیدند و سیبیل‌ها را تاب می‌دادند و این کار آنان باعث شد که از صورت انسانی ، به صورت بعضی از حیوانات مسخ شدند<sup>۶۸</sup> .

کعبه علامه حاج سید عبدالله شبر :

ریش تراشی از معصیت‌هایی است که به آن تصریح شده است ، زیرا سنت و روش پیامبر صلی الله علیه و آله نتراشیدن ریش می‌باشد و ریش تراشی برخلاف سنت است و همانا به سبب ریش تراشی گروهی مسخ شده‌اند<sup>۶۹</sup> .<sup>۷۰</sup>

<sup>۶۷</sup> . السُّيُوطِيُّ فِي الْجَامِعِ الصَّغِيرِ ، أَخْرَجَ ابْنَ عَسَاكِرَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ :

عَشْرُ خِصَالٍ عَمِلَهَا قَوْمٌ لُوطٍ بِهَا أَهْلَكُوا وَ تَزِيدُهَا أُمَّتِي بِخَلَّةٍ إِيْتَانُ الرَّجَالِ إِلَيَّ أَنْ قَالَ وَ قَصُّ اللَّحْيَةِ وَ طَوْلُ الشَّارِبِ .

مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۴۰۷ باب ۴۰ عدم جواز حلق اللحية . منتهی الإمام ج ۲ ص ۷۵ .

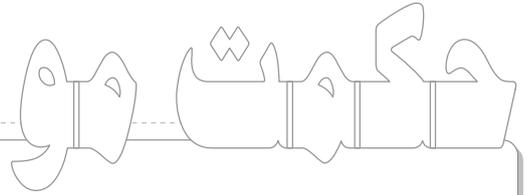
<sup>۶۸</sup> . عَنْ حَبَابَةَ الْوَالِيَّةِ قَالَتْ : رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي شُرْطَةِ الْخَمِيسِ وَ مَعَهُ دِرَّةٌ لَهَا سَبَابَتَانِ يَضْرِبُ بِهَا بِيَّاعِي

الْجَرِيِّ وَ الْمَارْمَاهِي وَ الزَّمَارِ وَ يَقُولُ لَهُمْ : يَا بِيَّاعِي مُسُوخَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ جُنْدَ بَنِي مَرْوَانَ .

فَقَامَ إِلَيْهِ فَرَاتُ بْنُ أَحْنَفَ فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا جُنْدُ بَنِي مَرْوَانَ ؟

كَافِي ج ۱ ص ۳۴۶ ح ۳ . قَالَ فَقَالَ لَهُ أَقْوَامٌ حَلَقُوا اللَّحْيَ وَ قَتَلُوا الشَّوَارِبَ فَمَسُخُوا .

<sup>۶۹</sup> . من المعاصي المنصوص عليها ترك الواجبات ... و حلق اللحية ؛ لانه خلاف السنة التي هي إعفائها و لمسح طائفة



## ریش تراش از ما نیست

که پیامبر ﷺ : از ما نیست :

کسی که با زبانش مردم را بیازارد .

کسی که در اموالش اسراف کند و آن را در راه‌های نامشروع خرج نماید .

کسی که ریش خود را بتراشد<sup>۷۱</sup> .

## سنت‌های حضرت ابراهیم علیه السلام

که امام صادق علیه السلام :

خداوند متعال حضرت ابراهیم علیه السلام را به حنفیّه ( یعنی ده چیز که مایه پاکی و

پاکیزگی است ) امر فرمود که پنج دستور آن در سر و پنج تا در بدن است .

اما آنچه در سر است :

کوتاه کردن سیبیل

ریش گذاردن

کوتاه کردن موی سر

حق الیقین شبرج ۲ ص ۲۱۲

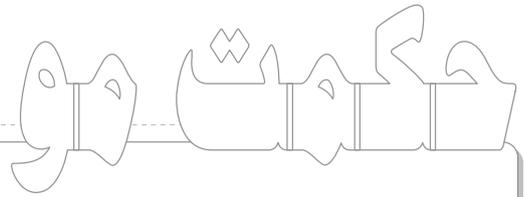
بسببه .

<sup>۷۰</sup> . تذکر : مسخ واقع نمی‌شود مگر به خاطر عملی که حرام است .

<sup>۷۱</sup> . در غوالی اللثالی مروی است که آن جناب فرمود : لیس منّا من سلق و لاخرق و لالحق ، نیست از ما کسی که با

بی‌حیایی و وقاحت سخن بسیار گوید و مال خود را تبذیر کند و ریش را تراشد .

منتهی الإمام ج ۲ ص ۷۴ . غوالی اللثالی ج ۱ فصل ۷ ص ۱۱۱ ح ۱۹



مسواک زدن

خلال کردن دندان‌ها

و آنچه در بدن است :

زدودن موهای بدن

ختنه کردن

کوتاه کردن ناخن

غسل جنابت

تطهیر با آب .

سپس فرمودند : این دستورات حنیفیه که بر حضرت ابراهیم علیه السلام نازل شد نسخ نشده و تا روز قیامت هم نسخ نخواهد شد .

این است معنای آیه قرآن :

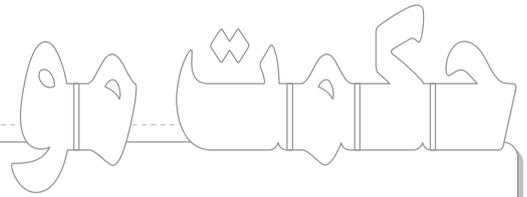
وَأَتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا<sup>۷۲</sup>

بنابراین کوتاه کردن شارب و ریش گذاشتن از سنن حضرت ابراهیم علیه السلام است و خداوند در قرآن ما را امر کرده است که از سنت ایشان پیروی کنیم<sup>۷۳</sup> .

<sup>۷۲</sup> . نساء ۱۲۵

<sup>۷۳</sup> . تفسیر مجمع البیان ج ۱ ص ۳۷۷ . ذیل آیه شریفه بقره ۱۲۴ :

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ<sup>ط</sup> قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا<sup>ط</sup> قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي<sup>ط</sup> قَالَ لَا



## شبيه شدن به زنان

پیامبر ﷺ :

زنانی که خود را شبیه مردان درمی آورند و مردانی که خود را شبیه زنان می کنند ، خداوند آنان را از رحمت خود دور نموده است .<sup>۷۴</sup>

امام باقر علیه السلام :

مردانی که خود را شبیه زنان می کنند و زنانی که خود را شبیه مردان درمی آورند رسول خدا ﷺ آنان را لعن نموده است .<sup>۷۵</sup>

## پیامبر ﷺ ، الگوی ماست

پیامبر ﷺ ، الگو برای ما در همه کارها هستید .

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ<sup>۷۶</sup>

برای شما مؤمنین در زندگی رسول خدا ﷺ و عمل آن بزرگوار ، سرمشق نیکویی است ، آن بزرگوار ریش خود را نمی تراشید .

يُنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ

<sup>۷۴</sup> . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَشَبِّهَاتِ بِالرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ وَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ .

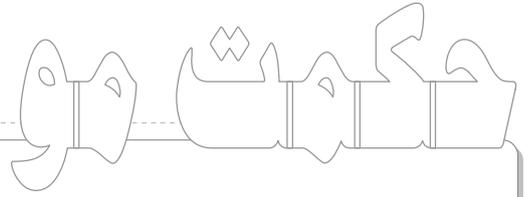
کافی ج ۵ ص ۵۵۲ ح ۴

<sup>۷۵</sup> . عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ :

... وَ لَا يَجُوزُ لَهَا أَنْ تَتَشَبَّهَ بِالرِّجَالِ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَعَنَ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَ لَعَنَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ

النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ ... خصال باب ابواب السبعين و ما فوقه ، ثلاث و سبعون خصلة في آداب النساء ص ۸۵۳

<sup>۷۶</sup> . احزاب ۲۱ .



## حکایت اسکندر مقدونی

اولین کسی که فرمان ریش تراشی دسته جمعی را صادر کرد اسکندر مقدونی بود .

وی در جنگی ناگهان با منظره‌ای روبرو شد ، دشمنی بر سینه سربازش نشست و ریشش را در دست گرفت و سر از تنش جدا ساخت .  
اسکندر دستور داد همه سربازان و افسران ، ریش‌ها را بتراشند تا دستگیره‌ای برای دشمن نباشد <sup>۷۷</sup> .

## فواید شانه زدن ریش

☞ حافظه را زیاد می‌نماید و بلغم را از بین می‌برد <sup>۷۸</sup> .

☞ دندان‌ها را محکم می‌کند <sup>۷۹</sup> .

☞ درد را بر طرف می‌کند <sup>۸۰</sup> .

<sup>۷۷</sup> . اولین دانشگاه و آخرین پیامبر ج ۱۵ ص ۲۴۹ .

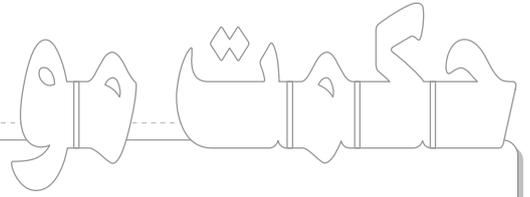
<sup>۷۸</sup> . كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُسْرَحُ تَحْتَ لِحْيَتِهِ أَرْبَعِينَ مَرَّةً وَمِنْ فَوْقِهَا سَبْعَ مَرَّاتٍ وَيَقُولُ :

إِنَّهُ يَزِيدُ فِي الذَّهْنِ وَيَقْطَعُ الْبَلْغَمَ . خصال باب الخمسة في المشط خمس خصال ص ۳۶۷

<sup>۷۹</sup> . الصادق عليه السلام : الْمَشْطُ لِلْحَيَةِ يَشْدُ الْأَضْرَاسَ . کافی ج ۶ ص ۴۸۸ ح ۱

الصادق عليه السلام : تسريح العارض يشد الاضراس . مستدرک الوسائل ج ۱۶ باب ۱۰۸ ص ۴۴۹ ح ۲۰۵۱۲

<sup>۸۰</sup> . عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ تَسْرِيحُ الرَّأْسِ وَاللَّحْيَةِ يَسْلُ الدَّاءَ مِنَ الْجَسَدِ سَلًّا .



☞ و با را دفع می کند.<sup>۸۱</sup>

☞ شیطان را دور می نماید.<sup>۸۲</sup>

☞ شانه کردن ریش بعد از وضو ، فقر را بر طرف می کند.<sup>۸۳</sup>

☞ برطرف کننده غم و غصّه می باشد.<sup>۸۴</sup>

و ...

### ادامه مطلب در حکمت مو جلد ۲

عَنْ النَّبِيِّ ﷺ: مَنْ أَمَرَ الْمُشْتَطَّ عَلَى رَأْسِهِ وَ لِحْيَتِهِ وَ صَدْرِهِ سَبَعَ مَرَّاتٍ لَمْ يَقْرَبْهُ دَاءٌ أَبَدًا.

مکارم الاخلاق باب ۴ فصل ۳ ص ۷۰

<sup>۸۱</sup>. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: تَسْرِيحُ اللَّحْيَةِ يَذْهَبُ بِالْوَبَاءِ . بحار الانوار ج ۷۶ باب ۱۵ ص ۱۱۸ ح ۹

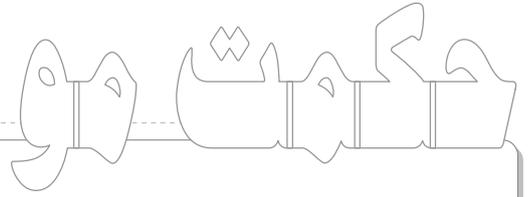
<sup>۸۲</sup>. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: قَالَ مَنْ سَرَّحَ لِحْيَتَهُ سَبْعِينَ مَرَّةً وَ عَدَّهَا مَرَّةً مَرَّةً لَمْ يَقْرَبْهُ الشَّيْطَانُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا.

کافی ج ۶ باب التمشط ص ۴۸۹ ح ۱۰

<sup>۸۳</sup>. وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَسْرِيحُ اللَّحْيِ عَقِيبَ كُلِّ وُضُوءٍ يَنْفِي الْفَقْرَ . مکارم الاخلاق باب ۴ فصل ۳ ص ۷۲

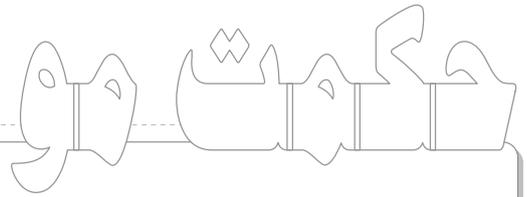
<sup>۸۴</sup>. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ﷺ قَالَ: إِذَا سَرَّحْتَ رَأْسَكَ وَ لِحْيَتَكَ فَأَمْرُ الْمُشْتَطَّ عَلَى صَدْرِكَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِهِمَّ وَ الْوَبَاءُ .

کافی ج ۶ باب التمشط ص ۴۸۹ ح ۸



## فهرست

- ۱ ..... تفکر در خلقت مو
- ۱ ..... فوائد طبّی و پزشکی
- ۲ ..... نرویدن مو در برخی از مواضع بدن
- ۳ ..... حکمت موی زیر شکم و زیر بغل
- ۳ ..... درهم شکسته شدن غرور
- ۴ ..... محاسن و ریش
- ۶ ..... سیمای انبیاء و اولیاء الهی و ائمه هدی علیهم السلام
- ۶ ..... حضرت آدم علیه السلام
- ۷ ..... حضرت نوح علیه السلام
- ۸ ..... حضرت ابراهیم علیه السلام
- ۹ ..... حضرت صالح علیه السلام
- ۱۰ ..... حضرت موسی علیه السلام
- ۱۰ ..... حضرت هارون علیه السلام
- ۱۱ ..... حضرت خضر علیه السلام
- ۱۳ ..... شمعون وصی حضرت عیسی علیه السلام
- ۱۴ ..... پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله
- ۱۹ ..... امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۲۱ ..... امام حسن مجتبی علیه السلام
- ۲۳ ..... امام حسین علیه السلام
- ۲۵ ..... امام باقر علیه السلام
- ۲۵ ..... امام صادق علیه السلام
- ۲۶ ..... امام کاظم علیه السلام
- ۲۶ ..... امام جواد علیه السلام



- ۲۷ ..... امام زمان علیه السلام .
- ۲۸ ..... حضرت ابوذر .
- ۳۰ ..... بلال مؤذن پیامبر صلی الله علیه و آله .
- ۳۰ ..... اصبع بن نباته .
- ۳۱ ..... فرستادگان پادشاه ایران .
- ۳۱ ..... ریش تراشی اخلاق آتش پرستان .
- ۳۲ ..... از یهودیان پیروی نکنید .
- ۳۲ ..... ریش تراشی و بلند کردن سبیل عمل قوم لوط .
- ۳۳ ..... داستان بنی مروان .
- ۳۴ ..... ریش تراش از ما نیست .
- ۳۴ ..... سنت‌های حضرت ابراهیم علیه السلام .
- ۳۶ ..... شبیه شدن به زنان .
- ۳۶ ..... پیامبر صلی الله علیه و آله الگوی ماست .
- ۳۷ ..... حکایت اسکندر مقدونی .
- ۳۷ ..... فواید شانه زدن ریش .

#### منابع تفصیلی :

در انتهای حکمت موج ۳ می آید .

### نشریه پیام دین

مدیر مسئول : علی صادقی موحد

صاحب امتیاز : احمد سعید کریمی

طرح جلد : علی اصغر حقانی

موضوع : حکمت مو جلد ۱

تاریخ تألیف : ۱۳۷۶

تاریخ بازبینی : دی ماه ۱۳۹۱